

بررسی رافعیت جهل به حکم شرعی در مسئولیت کیفری^۱

علمی - پژوهشی

* سیدمحمد صدری

** عابدین مومنی

*** محمدمهدی کریمی سلیمی

چکیده

جهل در معنای ناآگاهی و بی‌خبری، از مفاهیم کم‌تکرار اما بسیار مهم در حقوق جزای ایران است. قانون‌گذار تعریف دقیقی از جهل ارائه نکرده و در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی معنای جهل به نحوی نامعین به کار رفته، چنان‌که جهل به حکم را عذر شرعی شمرده است. در ماده ۲۱۷ نیز یکی از شرایط اجرای حد، آگاهی مجرم از حرمت رفتار ارتكابی خود است. بنابراین باید معنای جهل را در فقه به دست آورد، چراکه مفاهیم بنیادین حقوق اسلامی ایران از فقه و اصول فقه شیعه دوازده‌امامی سرچشمه می‌گیرند.

این پژوهش با بررسی تاریخچه بحث از جهل به حکم در دو علم اصول فقه و فقه، درصدد یافتن پاسخی برای تعریف جهل در حقوق جزای اسلامی ایران، به‌ویژه ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی در موضوع جهل به حکم به لحاظ شرعی است. خلاصه پژوهش این است که از نظر شرع در صورتی که جاهل قاصر یا مقصر غیرملتفت باشد، جهل او عذر شرعی محسوب می‌شود و رافع مجازات است. در غیر این صورت ادعای ناآگاهی وی پذیرفته نخواهد شد.

کلید واژه‌ها: قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری، جهل.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

* دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)
smsadri42@gmail.com

** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

*** دکترای تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران جنوب.

۱- مقدمه

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در چند مورد واژه جهل یا مشتقات آن دیده می‌شود که با عنایت به تاثیرگذاری ناآگاهی در تعیین میزان مجازات‌ها، طبیعی و بدیهی است. اما در ماده ۱۵۵ قانون گذار جهل به حکم را (همان گونه که مانع مسئولیت مالی نیست) رافع مجازات مرتکب نمی‌شمرد، مگر این که تحصیل علم عادتاً برای مرتکب ممکن نباشد؛ یا این که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب بشود. از آن جایی که معنای شرط دوم در نگاه اول روشن نیست، برای خواننده این پرسش به وجود می‌آید که مراد از عذر شرعی چیست؟ و کجا می‌توان ادعای وجود عذر شرعی داشت؟

برای پاسخ گفتن به این پرسش، باید مفهوم جهل و موارد عذر شرعی در اصول فقه و فقه واکاوی شود. در این پژوهش ابتدا واژه جهل را در لغت و فقه معنا می‌کنیم، سپس به معنای جهل در اصول فقه و فقه شیعه و تاریخچه آن می‌پردازیم و در انتها نتیجه خواهیم گرفت که جاهل در چه مواردی معذور است و چرا قانون گذار از تعبیر عذر شرعی استفاده کرده است.

البته طرح این پرسش نیز ضروری است که آیا افراد جامعه را باید آگاه فرض نمود تا ادعای ناآگاهی پذیرفته نشود، یا می‌توان فرض کرد همواره بخشی از جامعه به دلایل گوناگون از احکام متعدد قانونی و شرعی آگاهی کافی و کامل ندارند. طبیعتاً مباحثی همچون آگاهی عمومی از قوانین و احکام و مسئولیت آگاهی دادن به جامعه، از محدوده بحث ما بیرون است و مجال دیگری می‌طلبد.

۲- معنای جهالت

جهل در لغت عربی به معنی ناآگاهی و نداشتن اطلاع است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱، ۱۳۰). برای روشن شدن معنای جهل در فقه، باید به مباحثی نگاه کرد که از جهل در آنان سخن به میان آمده، مانند زیرشاخه‌های عناوین عقود و ایقاعات و عبادات. با بررسی موارد کاربرد واژه جهل، نتیجه می‌گیریم جهل در فقه همان جهل به معنای لغوی خود است، یعنی آگاه نبودن و ندانستن.

نظام حقوقی ایران نیز جهل به قانون را بی‌اطلاعی از قانونی که منتشر شده و ضمانت اجرا دارد، برشمرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ۲۰۳).

جهل را به جهل مرکب و جهل بسیط تقسیم کرده‌اند. جهل بسیط به معنای ناآگاهی جاهل و آگاهی او از ناآگاهی خویش است؛ اما جاهل مرکب از جهل خود ناآگاه است (درویش‌پور، ۱۳۸۶، ۲۷۱).

جهل به اعتبار متعلق خود به جهل حکمی و موضوعی تقسیم می‌شود. جهل حکمی یعنی ندانستن دستور قانونی (فرمان قانون‌گذار) و جهل موضوعی یعنی آگاه‌نبودن از موضوع بیرونی که قانون درباره آن آمده است. اگر شخص حکم قانون‌گذار را بداند، اما به دلیل عوامل محیطی، عجله، ترس و... از مصداق بیرونی حکم بی‌خبر مانده باشد، دچار جهل موضوعی شده است.

به لحاظ موقعیت مکلف، جهل به جهل قصوری و تقصیری تقسیم می‌شود. در جهل قصوری، حصول علم به قانون یا تکلیف برای جاهل مقدور نیست؛ مثل آن که از مراکز علمی دور است و به مراجع علمی دسترسی ندارد. جاهل قاصر خالی‌الذهن است و اصلاً آگاهی ندارد که جاهل است، چون در مکان یا شرایطی زندگی می‌کرده که دسترسی به احکام و قوانین نداشته است.

در مقابل، جهل تقصیری در صورتی است که برای فرد جاهل امکان تحقیق و حصول علم و رفع جهل وجود دارد، اما خودش از روی بی‌اعتنایی یا تنبلی و... از رسیدن به واقعیت خودداری می‌کند و با وجود احتمال حرمت و ممنوعیت در یک عمل، بدون این که پرسش نماید و از حقیقت آگاه شود، بی‌پروا آن عمل را به جا می‌آورد؛ سپس معلوم می‌شود که مرتکب یک عمل مجرمانه شده است. این ناآگاهی را «جهل تقصیری» می‌نامند. به نظر مشهور فقها، چنین شخصی مجرم و در خور کیفر شناخته می‌شود (همان، ۲۷۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۴، ۵۷).

جهل تقصیری نیز دو قسم دارد. اگر جاهل از جهل خود آگاه است، ولی از روی سهل‌انگاری یا اهمیت‌ندادن، به دنبال کسب آگاهی از قوانین و احکام نمی‌رود، به او جاهل ملتفت می‌گویند. اما اگر بر اثر اشتباه یا فراموشی یا مانعی مثل بیماری و... در حین انجام عمل دچار غفلت شد، به او جاهل مقصر غیرملتفت می‌گویند. پس جاهل غیرملتفت آگاهی دارد، ولی یا آگاهی او اشتباه است، یا دچار فراموشی حکم شده، یا به دنبال حکم رفته اما به حکم دست نیافته، یا در تطابق خارجی بر موضوع دچار اختلال شده است (گرچی، ۱۳۷۲، ۲۹۶).

در باره مسئولیت کیفری جاهل مقصر اختلافی نیست؛ زیرا دلایلی چون روایات، عقل و اجماع وجود دارد که یادگیری احکام و قوانین را واجب می‌داند. همچنین روایات زیادی وارد شده که جاهل مقصر را مذمت کرده است (کاملی شبر، ۱۴۰۴ق، ۲۴۲). در برخی از این روایات آمده است که وقتی به مرتکب جاهل

گفته می‌شود: «چرا چنین کردی؟» و پاسخ دهد: «نمی‌دانستم»، به وی می‌گویند: «چرا نیاموختی؟» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۱۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۴، ۴۱۷).

۳- مسئولیت حقوقی جاهل

از دید بسیاری از حقوق‌دانان، اگر مکلف و شهروند، ادعا کند از وجود و چگونگی قانون اطلاع نداشته، مسئولیت وی از بین نمی‌رود؛ چراکه حفظ مصالح و منافع اجتماعی، ایجاب می‌کند ادعای جهل از سوی متهم مردود شمرده شود (قدسی، ۱۳۸۱، ۳۴).

این معنا را به صورت قاعده‌ای حقوقی درآورده‌اند که «جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نیست» و همه افراد جامعه به صورت پیش‌فرض آگاه از قانون فرض می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۷۷).

طرفداران این نظریه در این باره می‌گویند نمی‌توان ادعای جهل به قانون را در تمام موارد پذیرفت، زیرا چنین کاری موجب هرج و مرج در دستگاه قضایی (و به تبع آن جامعه) می‌شود و در واقع نظم عمومی را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد (پورالله‌یار، ۱۳۸۵، ۴۷). همچنین می‌گویند ممکن است هرکس پس از ارتکاب جرم، در زمان تعقیب و محاکمه، ادعا کند از ممنوع‌بودن و یا قابل مجازات بودن عمل خود آگاهی نداشت. در این صورت دستگاه قضایی برای اثبات آگاهی او از عمل ممنوع ناچار به کوشش غالباً بی‌نتیجه‌ای خواهد شد تا ثابت کند مرتکب از قانون مطلع بود (اخوت، ۱۳۸۵، ۳۳).

به تعبیر یکی از نویسندگان، رفع مجازات از مدعی جهالت، دستاویز مهمی برای تبرئه مجرمان ایجاد می‌کند و اندک‌اندک شاهد خواهیم بود که هر شخصی که جرمی مرتکب شد، با این ادعا خود از مجازات خواهد گریخت (انصاری، ۱۳۹۳، ۶۴). حتی گفته‌اند پذیرش ادعای جهل، مردم را به کاهلی و سستی در یادگیری و جاهل‌ماندن تشویق می‌کند (همان).

در ایران نیز به نظر می‌رسد قانون‌گذار و نظام حقوقی با پذیرفتن ادعای جهل به حکم مخالف بوده است. از ابتدای تدوین قانون‌های حقوقی در آغاز سده ۱۴ خورشیدی، به موجب فحوای ماده ۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ خورشیدی (: قوانین پانزده‌روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است) و حکم ش ۲۹۳ مورخ ۱۳۱۷/۲/۲۰ دیوان عالی کشور، ادعای جهل به قانون مسموع نبود و پذیرفته نمی‌شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همین مهم در قوانین مدنی و کیفری برجا ماند؛ تا این‌که در سال

۱۳۹۲ و در قانون مجازات بازنگری شده، عبارتی در ماده ۱۵۵ ذکر شده که با مقایسه آن با مواد ۲۱۷ و ۲۱۸، این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا برای ادعای جهل استثنایی آمده؟

ماده ۱۵۵ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ می‌گوید: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر این که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذراً محسوب شود». روشن است که روح و فحوی این ماده با اصول کلی قوانین گذشته در تضاد است و در واقع آن‌ها را نسخ کرده است، بدون این که شرایط و محدوده تأثیر جهل به حکم را مشخص نماید.

همچنین ماده ۲۱۷ می‌گوید: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری، به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد» (مراد از داشتن علم قاعدتاً باید علم به موضوع باشد). ماده بعدی می‌گوید: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسوولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود».

ملاحظه می‌کنید که ماده اخیر قانون بر قید «احتمال صدق گفتار» در «جرائم موجب حد» تاکید داشته است. به عبارت دیگر، در مجازات‌های معدودی که به دستور شرع معین شده، به ادعای فقدان علم توجه خواهد شد. از سوی دیگر احتمال صدق گفتار نیز باید از سوی بازپرسان و قضات احراز شود و اگر این احتمال نباشد، ادعای جهل مسموع نخواهد بود. همین شیوه استثنای آوردن که در قانون مشاهده می‌شود، نشان از پذیرفتن یک اصل و قاعده عام دارد که همان عدم تأثیر جهالت در رفع مجازات است.

و اما در فقه شیعی در یک نگاه کلی، اگر ناآگاهی مکلف از تکلیف خود از روی تقصیر نباشد، مورد عقاب و مؤاخذه اخروی قرار نمی‌گیرد، اما آثار دنیوی (از جمله به‌جای آوردن عبادات فوت‌شده و جبران خسارت‌های واردشده) از او ساقط نمی‌شود. در فقه، معمولاً در دو بحث شرب خمر و زنا از شرط بودن علم به حکم سخن گفته می‌شود.

۴- معنای حکم شرعی

در فقه هرگاه از حکم شرع سخن گفته می‌شود، منظور همان دستور و فرمانی است که شارع برای تنظیم

زندگی انسان‌ها جعل کرده است (صدر، ۱۴۰۸ق، ۱، ۱۳). در کتاب‌های اصول فقه (جز در سده اخیر) از معنای حکم کمتر سخن می‌گفتند، چرا که این آثار به زبان عربی نگاشته می‌شد و در زبان عربی حکم مترادف دستور است. بنابراین حکم شرعی یعنی دستور شرعی که مترادف مواد قانونی است. به جای تعریف لفظی، به دنبال تعریف معنوی حکم می‌رفتند، یعنی از حکم قرار است چه اثری در عالم اعتبار یا واقعیت دیده شود. برای نمونه، علامه حلی حکم شرعی را خطاب شرع که به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد دانسته است (علامه حلی، ۱۳۸۰، ۵۰).

شیخ بهایی حکم شرعی را همان خطاب تکلیفی (به تعبیر متأخران خطاب قانونی) حاکی از طلب شیئی از سوی شارع برشمرده است که به معنای خروج خطاب‌های غیرعمومی از دایره حکم شرعی است (شیخ بهایی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۶۲).

در زمان معاصر برخی به این دلیل که واژه خطاب، حکم در مرحله جعل را در بر نمی‌گیرد و تنها مراحل تبلیغ و فعلیت را شامل می‌شود، آن را به «اعتبار شرعی که مستقیم یا غیرمستقیم به فعل مکلف تعلق می‌گیرد» بازشناسانده‌اند (حکیم، ۱۹۷۹م، ۱، ۵۵).

تفاوت عمده حکم شرعی دینی با قانون‌های بشری، تکیه اولی به نقل و دومی به عقل است؛ هرچند پیروان تشیع و اهل سنت (جز اخباریان و ظاهریان) به عقل توجه می‌کنند و قوانین بشری متداول نیز از آداب و رسوم جوامع متأثر شده است.

۵- دایره بحث از جهل به حکم در فقه

در فقه اسلامی هرگاه از جهل به حکم سخن می‌رود، مراد «جهل مکلف» به حکم است، وگرنه «جهل مجتهد» به حکم در اصول فقه بررسی می‌شود. دومی موضوع پربحثی است و درباره آن کتاب‌ها نگاشته شده، اما ارتباطی به بحث ما در این مجال اندک ندارد. بنابراین از سخن گفتن درباره آن چشم‌پوشی می‌کنیم.

بنابراین وقتی می‌بینیم که سید مرتضی علم‌الهدی (از نخستین فقهای شیعی) در یکی از آثار خود اشاره دارد که جهل به حکم موجب اسقاط تکلیف و جوب علم‌آموزی نیست و جهل جز بر اثر «معصیت و تقریط» نمی‌تواند باشد (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ۲، ۳۷۱)، این جهل اساساً ناآگاهی مجتهد است و ارتباطی

به مکلف ندارد.

جهل به حکم ممکن است در افعالی رخ بدهد که ترک یا انجام آن‌ها مجازات دارد، یا در افعال دیگر. دومی نیز از دایره بحث ما خارج است؛ هرچند چون در حیطة کلام و اخلاق اسلامی است، در فقه توجه چندانی به آن نشد.

در فقه اسلامی از دیرباز مجازات‌ها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: حدود و تعزیرات. از سوی دیگر قصاص و دیات هم جزو مجازات‌ها هستند؛ اما در قصاص جهل حکمی بی‌معناست و ادعای ناآگاهی از زشتی جنایت و آسیب بر دیگری را نمی‌توان پذیرفتنی تصور کرد؛ مگر آن که بی‌گناهی با مجرم اشتباه گرفته شود که شبهه‌ای موضوعی است.

جهل به حکم نیز در مورد حکم وضعی و حکم تکلیفی قابل تصور است. حکم وضعی به این معنی است که شارع دو امر از اموری که به مکلفین تعلق دارد را به یکدیگر ربط دهد، به گونه‌ای که یکی از آن‌ها بر دیگری تاثیر گذارد. اما حکم تکلیفی همان باید‌ها و نبایدها است که مستقیماً به اعمال مکلف تعلق می‌گیرد و به انجام یا ترک اموری امر یا نهی می‌کند.

برای مثال دستور به عدم صحت معامله مال دیگری بدون اجازه وی یک حکم وضعی است، اما دستور به وجوب به‌جای آوردن حج، یک حکم تکلیفی است.

چنان که گفته شد، از جهل به حکم در فقه بیشتر در دو بحث سخن گفته شده است: زنا و نوشیدن مایعات مستی‌آور. اما چرا؟ احتمالاً چون جهل در مباحث دیگر فقهی (چه تکلیفی یا وضعی)، مجازات ندارد و ادعای جهل در صدمه‌زدن به انسان‌ها نیز غیرقابل پذیرش است. به عبارت دیگر، جهل یا در «حق‌الله» رخ می‌دهد یا در «حق‌الناس». اگر جهل در موارد که انجام یا ترک فعل سبب ناخشنودی خدای متعال می‌شود رخ دهد، باید به علم اخلاق اسلامی یا کلام اسلامی مراجعه کرد تا مجازات اخروی وی را بدانیم. اما اگر ناآگاهی در اموری که شارع برای انجام یا ترک آنان مجازات تعیین کرده رخ بدهد، این رخداد در دایره علم فقه می‌گنجد و بنابراین چون این امور انگشت‌شمار هستند، طبیعی است که مفهوم جهل به حکم را در این موارد پیدا کنیم.

اموری که فقها آن را زیرمجموعه «حدود» شمرده‌اند، عبارت است از:

- ۱- زنا، لواط و سحاق. احتمالاً فقها بحث از جهل در واژه نخست را قابل تعمیم به دو واژه دیگر دیده‌اند.
- ۲- شرب خمر. ۳- قذف (دشنام حاوی واژگان مخصوص). ۴- دزدی. ۵- محاربه (راهزنی یا به‌خطر

انداختن امنیت مردم). ۶- سایر موارد که در کتاب‌های فقهی ذکر شده، اما از آنان به شکلی کوتاه و مختصر سخن رفته است: دشنام به مقدسات، مطلق دشنام‌دادن، ارتداد و... . روشن است که در مورد ۴ و ۵ ادعای ناآگاهی از حکم پذیرفتنی نیست. حتی در ابتدایی‌ترین جوامع و پیش از ظهور ادیان ابراهیمی نیز دزدی و هراس‌افکنی و راهزنی و... سبب مجازات و طرد فاعل بود. این که فردی بگوید: نمی‌دانستم دزدی بد است، در هیچ دادگاهی در جهان انسان‌ها پذیرفته نمی‌شود. اما جهل در قذف نیز فقط در معنای الفاظ دشنام قابل پذیرش است، یعنی گوینده نداند که این واژه خاص، چه معنایی دارد. بنابراین با جهل موضوعی روبه‌رو هستیم، چراکه در فقه اسلامی مطلق دشنام‌دادن مجازات دارد، هرچند شدت و نوع آن بسته به تشخیص قاضی است.

۶- نظریه‌های جهل به حکم در فقه

با نگاهی به کتب جامع فقهی، می‌بینیم که تقریباً همیشه جهل موضوعی موجب اسقاط حد شمرده شده است؛ اما درباره جهل حکمی نظرات گوناگونی به چشم می‌خورد و برخی از فقها حتی به جهل حکمی اشاره هم نکرده‌اند. در میان نظرات، سه نظریه مهم‌تر را برگزیدیم:

۶-۱ - عدم پذیرش ادعای جهل

بر اساس نوشته‌های فقهی متقدمان، ادعای جهل به حکم در حدود کیفری پذیرفته نیست (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۶۸۸). شیخ طوسی درباره جهل حکمی اظهار داشته که اگر دوطرف زناکار ادعا کنند که نمی‌دانستند زنا در دین اسلام حرام است، این ادعا از آنان پذیرفته نمی‌شود (همان، ۶۹۸). شیخ درباره مجازات قذف نیز گفته که فقط اگر ثابت شود که گوینده ناسزا از معنای واژه یا کاربرد اصطلاحی آن بی‌خبر بوده، مجازات از او برطرف می‌شود (همان، ۷۲۳).

در سده بعدی همین فتوا را از ابن‌ادریس حلی می‌بینیم (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳، ۴۲۸). نکته‌ای که شایان توجه است، این که ابن‌ادریس روایتی از کتاب حسن بن محبوب ملقب به سرآدم نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود اگر زنی که در سرزمین مسلمانان زندگی می‌کند ادعا کند که از حرمت ازدواج با دو مرد آگاه نبوده، به ادعای او اعتنا نمی‌شود؛ چنان که اگر چنین زنی ادعا کند از حرمت زنا آگاهی نداشته، به

ادعای او توجه نمی‌شود، وگرنه حدود الهی معطل (و رها) خواهد ماند (همان، ۳، ۶۰۰). متأسفانه این روایت در کتاب‌های حدیثی بزرگ شیعه یافت نشد. کتاب حسن سرآد نیز به روزگار ما نرسیده و در پیچ و خم تاریخ، گرفتار مانده است، بدین‌روی سنجش اعتبار سند و راویان آن نیز ممکن نیست. در قرن یازدهم هجری، مجلسی اول در کتاب فارسی لوامع صاحبقرانی که به پادشاه وقت تقدیم شد، به مناسبت وضوی فراموش شده حدیث رفع را نقل کرده و موضوعات نه‌گانه روایت را به خوبی توضیح و تشریح کرد. وی در توضیح فقره «ما لا یعلمون» نوشته است: «اگرچه ظاهر این خبر عام است، ولیکن مخصص شده است به احکامی چند که جاهل در آن معذور نیست، چون شریعت مقدسه آمده است و همگی عالمیان مأمور به طلب علوم دینی شده‌اند؛ پس تقصیر از مردمان باشد. اما بسیار جا هست که جاهل معذور است و خواهد آمد، مثل آن که جاهل باشد به نجاست آب و وضو بسازد و نماز کند... اگر چه اعاده یا قضا واجب هست ... اما عقوبت الهی نیست» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱، ۴۸۵).

ملاصالح مازندرانی در شرح کافی به مناسبت این که جاهل نمی‌تواند معذور باشد مگر در مواردی استثنایی، عمومیت جمله «ما لا یعلمون» در حدیث رفع را انکار کرد و آن را منحصر به مواردی خاص برشمرد و تاکید کرد که جاهل در بیشتر موارد معذور نیست (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱۰، ۱۹۸). بنابراین می‌توان گفت ملاصالح با آن‌دسته از حقوق‌دانان امروز هم عقیده است که می‌گویند جهل به حکم نمی‌تواند مسئولیت کیفری را ساقط کند.

۲-۶- پذیرش مطلق

محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام جهل به حکم را سبب اسقاط حد زنا شمرده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴، ۱۳۷)، ولی سه قرن بعد، مقدس اردبیلی در توضیح عبارت محقق حلی ادعا کرد که منظور وی، جهل به موضوع بود، نه جهل به حکم (یعنی حرمت زنا) (اردبیلی، بی‌تا، ۱۳، ۶). اردبیلی فرض را بر این گذارد که ادعای ناآگاهی از حکم زنا مورد پذیرش نیست.

علامه حلی نخستین شرط برای اجرای حد زنا را علم به حکم دانسته است و بر آن تاکید کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ۲، ۱۷۰). وی همین شرط را درباره نوشنده مسکر نیز آورده است (همان، ۲، ۱۸۰). در همین کتاب، تصریح کرده که از شرایط اجرای حد بر شراب‌خوار، علم او به حرمت نوشیدن

شراب است (همان، ۵، ۳۴۴).

در سده نهم و دهم شهید اول و شهید ثانی هردو به رفع مجازات از جاهل به حکم تحریم زنا اشاره کردند (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ۲، ۳۴۷). شهید ثانی درباره کسی که شراب بنوشد نیز همین اسقاط را تکرار کرده است (همان، ۲، ۳۷۲).

ملا محمد امین استرآبادی در کتاب فوائد مدنی، تصریح می‌کند که در کلام ائمه اطهار (علیهم السلام) بر غافلی که هیچ اطلاعی از تصور مسئله ندارد، جاهل اطلاق شده (جهل مرکب) که چنین شخصی در حقیقت غافل است و تکلیف ندارد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۳۳۶).

مجلسی اول و شیخ حر عاملی تصریح می‌کنند که جهل به حکم حد شرب خمر را از گردن شارب ساقط می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۰ق، ۲۰۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ۸، ۴۵۴). مدرک سخن شیخ حر عاملی، روایتی است که در وسائل الشیعه آورد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۸، ۲۳۳).

در سده دوازدهم، محقق صاحب‌جواهر جهل به تحریم مورد اشاره محقق حلی را حکمی دانست و بر آن ادعای اجماع، ظهور اصل و روایت «تدرء الحدود بالشبهات» را داشت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱، ۲۵۹). وی همین سقوط حد را در شراب‌نوشیدن جاهل به حکم نیز تکرار کرد و روایتی که شیخ حر عاملی آورده بود را شاهد بر این فتوا گرفت (همان، ۴۱، ۴۵۴).

از کتاب جواهر تا دوره معاصر دگرگونی خاصی در کاربرد جهل حکمی شاهد نیستیم، تا این‌که امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله دو واژه فراموشی و غفلت را هم به عدم‌آگاهی افزود (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق، ۴، ۱۷۵). غفلت در این‌جا به معنی جهل مرکب نیست، بلکه نوعی حواس‌پرتی است که همواره در زندگی روزمره انسان وجود دارد.

۳-۶- پذیرش مشروط

در جمع‌بندی نظر بیشتر فقها می‌بینیم که قید ممکن‌بودن پذیرش را هم ذکر کرده‌اند؛ به این معنا که ادعای ناآگاهی زمانی مورد پذیرش می‌تواند باشد که این ناآگاهی، به تقصیر خود مکلف نباشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱، ۲۵۹).

به عبارت دیگر، اگر چنان‌چه مکلف در شرایط و مکانی می‌زیسته که احتمال می‌دهیم یا یقین داریم

اطلاعی از حکم به او نرسیده است، می‌توانیم از او مجازات شرعی را ساقط کنیم. اما اگر در شرایطی می‌زیسته که می‌توانسته باخبر باشد، یا ادعای او دروغین است، یا خود او مقصر و خطاکار است که به آموختن همت نگمارده و از جامعه جدا مانده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰ق، ۲، ۲۵۷). علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام گفته اگر زناکار ادعای جهالت به حکم کند و امکان پذیرش سخن او باشد، از او پذیرفته می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۵، ۳۰۷).

ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ نیز بیان می‌دارد که اگر پذیرش ادعای مدعی جهالت ممکن باشد (عقلاً و عرفاً)، قاضی می‌تواند این ادعا را بپذیرد. فحواى ماده فوق‌الذکر این است که باید امکان پذیرش نیز برای قاضی احراز شود و اگر قاضی به این نتیجه رسید که مدعی جهالت در شرایطی می‌زیسته که از دستورات قانونی باخبر بوده، به ادعای او اعتنا نمی‌کند

۷- ادله معذوریت جاهل به حکم و نقد آنها

عذربودن جهل به حکم در فقه اسلامی ریشه در قاعده قبح عقاب بلا بیان و حدیث رفع دارد و مطابق آن دو، جاهل به تکلیف برای ترک تکلیف مجازات نمی‌شود.

۷-۱- حدیث رفع و روایات جهل

چنان که گفتیم، به دو دلیل جاهل از مجازات اخروی و دنیوی معاف شمرده‌اند. دلیل اول روایاتی است که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

در خصال شیخ صدوق از امام جعفر صادق(ع) روایت شده که آن جناب فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي سَعَةُ أَشْيَاءَ الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ - وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ - وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ - وَ الْحَسَدَ وَ الطَّيْرَةَ - وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخُلُوعِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَهَةٍ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲، ۴۱۷). البته صدوق همین روایت را در کتاب من لا يحضره الفقيه به شکل مرسل آورد که در ابتدای آن به جای «رفع»، وضع آمده و به جای «خطا»، «سهو» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱، ۵۹).

شیخ طوسی در بحث مجمل و مبین، این روایت را درباره رفع احکام دنیایی از سوی شارع دانسته است (طوسی، بی تا، ۳، ۱۱). یعنی شارع جعل حکم متضمن مجازات خطا و نسیان را انکار کرده است. می‌توان

گفت حکم به مجازات جاهل نیز یکی از همین احکام شرعی است که رفع شده. از سوی دیگر، حدیث رفع را حدیثی امتنانی و از روی لطف و بخشایش پروردگار شمرده‌اند و تصور چنین امتنانی در احکام وضعی که مربوط به زندگی دنیوی مکلف است، دشوار می‌نماید. شاید به همین دلیل باشد که علی ایروانی در حاشیه معروفش بر کتاب مکاسب شیخ انصاری (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ۱، ۱۱۴) و امام خمینی (ره) در کتاب بیع (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۲، ۸۰) قائل شدند که حدیث رفع بر احکام وضعی تعلق نمی‌گیرد. شاید بتوان گفت برای شمول حدیث رفع بر آثار وضعی دلیل کافی در دست نیست و چیزی که از ظاهر حدیث رفع می‌فهمیم، رفع یا برداشته شدن عقاب و مواخذه پروردگار است و برای بیشتر از این مقدار باید قرینه محکمی داشت. بدین ترتیب در بسیاری از مسائل فقهی، از جمله درباره سقوط مجازات جاهل می‌بایست در جریان حدیث رفع تأمل و توقف نمود.

حدیث مهم دیگری نیز که برای اثبات این مهم به کار می‌آید، حدیث موسوم به جهالت است: «أَيُّ مَا رَجُلٍ رَكَبَ أَمْرًا بَجَهَالَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ». هر کسی که امری را از روی ندانستن انجام دهد، چیزی (کیفری) بر او نیست (همان، ۸، ۳۸). یا شیخ صدوق از حفص بن غیاث از امام (ع) روایت کرده که «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كَيْفَى مَا لَمْ يَعْلَمْ». هر که بدان چه می‌دانست عمل کند، عمل او بر آنچه نمی‌دانست نیز کفایت می‌کند (همان، ۲۷، ۱۶۴).

در ثبوت این روایات بر احکام تکلیفی تردیدی نیست. اما آیا این روایات بر احکام کیفری و روابط دنیوی انسان‌ها نیز موثرند؟ به عبارت دیگر مثلاً می‌توان به استناد حدیث رفع، ادعا کرد فرد ناآگاه به حکم یا موضوع از کیفر دنیوی نوشیدن مایع مست‌کننده معاف است؟ چنین چیزی از ظاهر روایات به دست نمی‌آید و نیازمند دلیل جداگانه هستیم.

درباره حدیث «من علم بما...» می‌توان گفت ظاهر این روایت، از عبادات سخن می‌گوید، نه تکالیف دنیوی و امور جزایی. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد این روایت درباره واجبات است، نه محرمات.

اما روایت «أَيُّ مَا رَجُلٍ...» نیز به قرینه «لَا شَيْءَ عَلَيْهِ» درباره امور دنیوی و مادی نیست، وگرنه هیچکس نمی‌تواند بگوید جاهل از جبران زیان‌های مادی معاف می‌شود.

۷-۲- قبح عقاب بلا بیان

قاعده قبح عقاب و کیفر پیش از ورود بیان، از پررونق‌ترین دلایل و گزاره‌های کلامی در اصول فقه است. قاعده قبح عقاب بلا بیان بدین معناست که سرزنش و مجازات عبد بدون بیان تکلیف یا روشن کردن حد و مرزهای آن ناپسند و قبیح است. بنابراین جهل به حکم شرعی مستوجب رفع عقاب خواهد شد.

روشن است که استدلال به این قاعده در مجازات‌ها سیر متفاوتی خواهد داشت، چراکه اگر بیان شرعی با واسطه پیامبران و معصومان(ع) تصور شود، بیان قانونی از طریق اعلام‌های رسمی و رسانه‌ها خواهد بود. در نهایت ادعای نرسیدن بیان به «مکلفان نوعی» با «شخص مکلف» (این مکلف مورد نظر که ادعای جهل می‌کند) تفاوت دارد و اثبات کردن دومی دشوار خواهد بود.

۷-۳- قاعده درء و دلالت آن بر شبهات حکمی

ادعا شده مبنای فقهی سقوط مجازات از جاهل، قاعده موسوم به «درء» است (گرجی، ۱۳۷۲، ۲۹۶) که از مرسله معروف «ادْرءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۲، ۷۴) برگرفته‌اند که با این‌که مرسله است، چون مورد عمل فقها بوده، ضعف سند آن جبران می‌شود. اما این مورد عمل بودن زمانی به کار می‌آید که درباره شبهات موضوعی باشد. بعید است بتوانیم ظاهر این روایت را بر معذور بودن جاهل در زیرپا گذاشتن حکم شرعی تطبیق بدهیم.

ادعا شده الف و لام «الشبهات» اطلاق دارد و شامل هر دو نوع شبهه حکمی و موضوعی می‌شود. در برابر این ادعا گفته‌اند ادله‌ای که عذر جاهل مقصر را مسموع نمی‌دانند، این شمول را تخصیص می‌زنند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۱۳۷).

۸- شرط رفع تکلیف از جاهل در فقه و قانون

مطابق نظر مشهور فقهای شیعی، تنها جهلی که رافع مجازات باشد، جهلی است که از روی عمد و کوتاهی نیست، بلکه از روی عدم امکان آگاه‌بودن است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۱۳۷).

در حقوق جزایی اسلام (فقه جزایی شیعه) با بررسی ادله و مستندات فقهی مربوط، این نتیجه حاصل می‌شود که جاهل و اشتباهی که مانع از تحقق مسؤلیت کیفری می‌شود، تنها جاهل و اشتباه ناشی از قصور است، نه هر نوع جاهل و اشتباه. در جاهل قصوری جاهل در موقعیتی قرار دارد که پیدایش علم به قانون یا تکلیف برای او میسر نبوده است؛ بنابراین از مجازات معاف است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۴، ۶۳). اگر کسی جاهل مقصّر به حکم باشد، ولی در حال ارتکاب عمل، به جهالت خویش ملتفت نباشد، در حکم جاهل قاصر است و کیفر بر او جاری نمی‌شود (خویی، ۱۴۲۲ق، ۴۱، ۱۲۶). اما متأسفانه در قانون مجازات اسلامی به این مورد مهم هیچ اشاره‌ای نشده است.

از سوی دیگر، این نکته نیز باید مدنظر قرار گیرد که برخی از دلایل عمومی فقهی که برای رفع مجازات از جاهل آورده شده، شایسته موشکافی دقیق‌تر است. مضافاً به این که روایات مخصوصی که درباره جاهل به تحریم و سقوط حد از او وارد شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۸، ۳۲)، همگی در زمان و مکان مخصوص (ابتدای ظهور اسلام) رخ داده‌اند و درباره تازه‌مسلمانان هستند و چه بسا بتوان گفت شامل افرادی که در سرزمین‌های اسلامی در زمان‌های بعد متولد شده‌اند و از احکام الهی جزئاً و کلاً بی‌خبر نیستند، نمی‌شوند و کمکی به رفع مجازات مدعی جهالت نخواهند کرد، چون دلیل مفید برای آنان باید بتواند ثابت کند همه مسلمانان (حتی آنان که در سرزمین اسلامی زیسته‌اند) ممکن است از حکم حرمت (مثلاً حرمت نوشیدن مست‌کننده) باخبر یا بی‌خبر باشند.

از سوی دیگر دلایلی داریم که بر تخفیف و آسان‌گیری بر مجازات حدود الهی دلالت می‌کنند (همان، ۲۸، ۳۶-۴۰) و نمی‌توان وجود آنان را نیز انکار کرد و حتی ممکن است جاهل مقصر ملتفت را نیز دربر بگیرد.

در نهایت می‌توان گفت همان‌گونه که قانون مجازات اسلامی ایران نیز تصریح کرده، ادعای بی‌اطلاعی از حکم باید قابل اثبات باشد. از سوی دیگر پیش‌فرض اطلاع همه مردم از قوانین و دستورات حقوقی نیز باید اثبات شود. در برخی جوامع و نظام‌های حقوقی، ممکن است چنین اطلاع همگانی وجود نداشته باشد.

به نظر می‌آید اگر با نگاه فقهی به ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی نگاه کنیم، باید معلوم بشود جاهل مورد اشاره ما مقصر است یا خیر. اگر مقصر باشد، طبعاً به گفته فقها ادله موجود در فقه کمکی به رفع مجازات از او نخواهد کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱، ۲۵۹؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ۱۲، ۱۸۵).

از سوی دیگر، اطلاق ماده ۲۱۸ تفاوتی بین جهل تقصیری و قصوری نگذاشته و جمله مبهم و کلی «شراً عذر محسوب شود» نیز گمراه کننده و ناراست. بنابراین می‌بایست قید «تقصیر یا عدم تقصیر» جاهل به قانون افزوده شود تا ابهام کمتری داشته باشد و با شرع نیز انطباق پیدا کند. سخن پایانی آن که تصویب کنندگان این قانون، مجریان قانون در رسیدگی به پرونده‌ها را فراموش کردند و توجه نداشتند که دادرسان دادگستری چگونه باید «امکان تحصیل علم»، آن‌هم به صورت «عادتاً» را احراز کنند.

۹- نتیجه‌گیری

هدف از تحقیق حاضر، بررسی معنای جهل به لحاظ شرعی با توجه به مطرح شدن آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بود. با بررسی سخنان فقها و اصولیان، به نظر می‌رسد دو شرطی که در ماده ۱۵۵ قانون برای اسقاط مجازات آمده «مگر این که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شراً عذر محسوب شود»، در حقیقت یک شرط باشند؛ چراکه اساساً در فقه هنگامی جهل به حکم عذر به شمار می‌آید که تحصیل (به دست آوردن) آگاهی ممکن نباشد، و گرنه با جاهل مقصر (ملتفت) همانند عالم برخورد خواهد شد. با این که در مواردی فقها ادعای قصوری بودن جهل را عامل سلب مجازات شمرده‌اند، این رفع مجازات مشروط به این بوده که امکان پذیرفتن این ادعا، یعنی امکان عدم آگاهی وی وجود داشته باشد.

پس می‌توان گفت ماده ۲۱۷ که علم به تحریم شرعی در حدود را شرط اجرای مجازات‌ها دانسته، دو کاستی مهم دارد. نخست آن که چگونگی تعیین «امکان تحصیل علم» از ناحیه متهمان، امری است که در هر زمان و مکانی متفاوت است و با توجه به سکوت قانون، تعیین آن به عهده دادرسان قوه قضاییه است. دوم آن که در شرع رفع مجازات بسته به مقصر نبودن جاهل است، اما در قانون همین عبارت کوتاه نیز درج نشده که سبب دشواری در تفسیر و کاربرد آن می‌شود.

منابع

- ابن‌ادریس حلی، محمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌منظور. (۱۴۱۴ق). لسان العرب فی اللغة. بیروت: دارالفکر للطباعة.
- اخوت، محمدعلی. (۱۳۸۵). تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی (سلسله مقالات). تهران: نشر بهرامی.
- استرآبادی، محمدامین. (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیه (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول (چاپ نهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- نصاری، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی جایگاه فقهی و حقوقی جهل به حکم در رابطه با مسئولیت کیفری با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چهارمحال و بختیاری.
- ایروانی، علی. (۱۴۰۶ق). حاشیه‌ی مکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پورالله‌یار، حسن. (۱۳۸۵). بررسی مسئولیت جاهل به قانون در حقوق ایران، فصلنامه فلسفه و کلام علامه، بهار، دوره ۱، شماره ۹، ۵۴-۳۱.
- تونی، ملاعبدالله. (۱۴۱۵ق). الوافیه. قم: مجمع فکر اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- حرعاملی، محمدحسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل‌البتیت.
- حرعاملی، محمدحسن. (۱۴۱۲ق). هدایه الامه الی احکام الائمه. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- حکیم، سیدمحمدتقی. (۱۹۷۹م). الاصول العامه للفقّه المقارن. قم: موسسه آل‌البتیت.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). موسوعه امام خویی (بخش مبانی تکمله المنهاج). قم: موسسه احیاء آثار امام خویی.
- درویش‌پور، وفا. (۱۳۸۶). جهل و خطاء در حدیث رفع و آثار آنها در حقوق کیفری از منظر فقه امامیه، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی بابل، شماره ۸، ۲۸۸-۲۶۵.
- ذهنی‌تهرانی، محمدجواد. (۱۳۸۰). تحریر الفصول شرح فارسی کفایه الاصول. قم: موسسه امام منتظر(عج).
- روحانی، صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دارالکتاب.
- روحانی، محمد حسینی. (۱۴۱۳ق). منتقی الاصول. تقریرات عبدالصاحب حکیم. قم: دفتر آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ق). ارشاد العقول الی مباحث الاصول. تقریر محمدحسین حاج عاملی. قم: موسسه امام

صادق علیه السلام.

سجادی نژاد، احمد. (۱۳۸۸). جهل به حکم و رافعیّت آن نسبت به حکم کیفری. آموزه‌های فقهی (دانشگاه علوم اسلامی رضوی). زمستان، شماره ۳، ۹۷-۱۱۸.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۲ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. همراه با حاشیة سلطان‌العلماء. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شیخ بهایی، محمد بن حسین بن عبدالصمد. (۱۳۸۱). زبده الاصول. قم: بی‌نا.

صدر، محمدباقر. (۱۴۰۸ق). دروس فی علم الاصول. قم: اسماعیلیان.

صدر، محمدباقر. (۱۳۹۵). دروس فی علم الاصول. ترجمه محسن غروی‌ان، قم: دارالفکر.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایه (چاپ دوم). بیروت: دارالکتب العربی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافه.

علامه حلی، یوسف بن جمال‌الدین. (۱۴۱۰ق). ارشاد الاذهان الی احکام الایمان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلی، یوسف بن جمال‌الدین. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

علامه حلی، یوسف بن جمال‌الدین. (۱۳۸۰). تهذیب الاصول فی علمی الاصول و الفروع. لندن: موسسه امام علی علیه السلام.

علم الهدی، سید مرتضی علی بن حسین. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف مرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.

فاضل تونی، محمد بن حسن اصفهانی. (۱۴۱۶ق). کشف الثام عن قواعد الاحکام. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

قدسی، ابراهیم. (۱۳۸۱). قلمرو تأثیر جهل بر مسئولیت کیفری. پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، بابلسر.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). اهمیت ذاتی قانونی و فنون قانون‌گذاری. نشریه داخلی کانون وکلای مرکز، تیر، شماره ۳۴، ۸-۱۵.

کاظمی شبر، سید عبدالله حسین. (۱۴۰۴ق). الأصول الأصلیه و القواعد الشرعیة. قم: کتابفروشی مفید.

کرکی، حسین بن شهاب‌الدین. (۱۳۹۶ق). هدیة الأبرار الی طریق الأئمة الأطهار(ع). تصحیح رؤف جمال‌الدین. نجف: حی المعلمین.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گرگی، ابوالقاسم. (۱۳۷۲). مقالات حقوقی. تهران، دانشگاه تهران.

- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۰ق). یک دوره کامل فقه فارسی. تهران: موسسه فراهانی.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). مجمع الفائدة و البرهان. قم: موسسه نشر اسلامی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم). تصحیح عبد الحسین محمد علی بقال. قم: موسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقهی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی بجنوردی، حسن. (۱۴۱۰ق). القواعد الفقهیه. قم: موسسه اسماعیلیان.
- موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۸۷). قواعد فقهیه (چاپ دوم). تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۳). انوار الهدایه فی شرح الکفایه. قم: مرکز نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیله (چاپ بیست و یکم). ترجمه علی اسلامی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد. (۱۴۳۰ق). القوانین المحکمه فی اصول الفقه. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
- نایینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (چاپ هفتم). بیروت: داراحیاء التراث العربی.